

گازگاه شعر



عاطفه رنگ امیز

کارشناس ارشد ادبیات کودک و نوجوان

پایه پای شاعران نوجوان شاعران آسمان
***شکلی برای ماه، شکلی برای شعر**
 همه پدیده ها از خود شکلی دارند. ما آن ها را با شکل های شان می شناسیم و نام شان را به خاطر می سپاریم. کوه، دریا، ماه، خورشید، جنگل و ... حالا اگر شعر را هم یک پدیده بدانیم البته پدیده ای نامرئی که از خیال شاعر، احساس، عاطفه و اندیشه او به وجود می آید و موسیقی و وزن مناسب خودش را پیدا می کند؛ می توانیم بر ای آن هم شکل یا قالبی تعریف کنیم. قالب در شعر سنتی یا کلاسیک فارسی، همان شکل ظاهری است که قافیه برای شعر به وجود می آورد. طول هر مصرع، چیدمان هجاها ی هر مصرع، تعداد ابیات، آرایش مصرع ها، جانمایی قافیه هاو حتی عاطفه ای که شاعر به خواننده منتقل می کند، تعیین کننده قالب ظاهری شعر است. معروف ترین قالب های شعر کلاسیک را با این نام ها می شناسیم: غزل، قصیده، دوبیتی، رباعی، مثنوی، مسقط، ترجیع بند، ترکیب بند و مستزاد و ... بعضی از این قالب ها در گذشته بیشتر از اکنون مورد علاقه، توجه و استفاده شاعران بوده اند مثل مسقط و ترجیع بند و مستزاد و ترکیب بند اما قالب های پر کاربردی مثل غزل، مثنوی، دوبیتی و رباعی همچنان سروده می شوند. «مظهر جعفری» (از اعضای ارشد مرکز تخصصی ادبیات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به سرودن شعر در قالب زیبای غزل علاقه مند است. غزل، بهترین قالب برای نشان دادن احساسات، تخیل و توصیف های عاشقانه و حالات انسانی و نوع دوستانه در شعر است. با هم این غزل را می خوانیم. همزمان می توانید به چگونگی قرار گرفتن قافیه ها در این شعر دقت کنید تا شکل غزل را به خاطر بسپارید. می خندید، می جنگید، می لرزید، می ترسید، می قصد می ارزید، در پایان مصرع ها، کلمات قافیه هستند.

شب یلدا بهار خانه نبود و جهان توی خواب می خندید آدم توی آینه با تو بام من و هر چه بودی می جنگید اشکبار، زخم خدایه می داده، این تمام وجود آدم بود و جهان پشت پرده ای از مثل یک بید خسته می لرزید آدم توی آینه از من، از بهار و ترانه وحشت داشت مثل یک دختر خرافاتی، از زمین و زمانه می ترسید اونشان ظهور آدم بود، خنده اش بوی سوختن می داد مثل یک برگ مرده و تنه ا به شکستن، به مرگ می خندید مثل یک عاشق به جامانده توی آشوب حوض نقاشی به سربایای رنگ می خندید، با مادام سیاه می قصد گل به هم راهی آدم می قصد، روی امواج روشن دریا رنگ سرخ درون رگ هایش، به هزاران بهانه می ارزید

غلط نویسی

به خاطر - مثلاً در این جمله که در یکی از نوشته های تحقیقی آمده است: «به خاطر حمله و حشیانه مغول به ایران هیچ یک از کتاب هایی که مردم آن زمان در خانه های خود داشتند باقی نمانده است»؛ به جای «به خاطر» می توان یکی از حروف اضافه زیر را به کار برد: به اثر، به سبب، به علت، در نتیجه، به دنبال و نظایر این ها

بی تفاوت - در فارسی «بی تفاوت» یعنی «بدون فرق و تمایز». بنابراین جمله ای مانند این: «او به سر نوشت و وطنش بی تفاوت است» اگر هم معنایی داشته باشد این است: «او با سر نوشتش بی تفاوت است»؛ البته غرض گوینده این نویسنده این نبوده، بلکه می خواسته است بگوید: «او به سر نوشت و وطنش بی اعتناست.» استعمال بی تفاوت به این معنی که بر اثر گرته برداری از indifferent فرانسوی و indifferent انگلیسی در نیم قرن اخیر در رسانه ها نوشته ها کم و بیش متداول شده غلط است و به جای آن باید گفت: بی اعتنا، بی علاقه، بی توجه، لافید و نظایر این ها

بر گرفته از کتاب «فرهنگ در ست نویسی سخن»، تألیف استاد حسن انوری

روایت پر آب و تاب فردوسی از یک رویداد سرنوشت ساز در کلات نادری کنونی

جنگ جانانه ایران و توران در کلات



محمد بهبودی نیا

calture@khorasannews.com

محمد بهبودی نیا - پس از آن که «سیاوش» به دستور «افراسیاب» در توران کشته شد، «کیخسرو» با تلاش «گیو» به ایران بازگشت و به عنوان اولین اقدام علیه تورانیان و افراسیاب، سپاهی را با سپهسالاری «طوس» راهی توران کرد. «کیخسرو» که به نیک نامی و خرد شهره بود به «طوس» یادآور شد که در راه لشکر کشی به توران از مسیر کلات (که امروز به کلات نادر مشهور است) عبور نکند چون «فرود» از سوی تورانیان در آن دژ مستقر است و احتمال می رود که واکنش نشان داده و حادثه ای رخ دهد. اگر چه طوس با کیخسرو عهد بسته بود که «به راهی روم که تو فرمان دهی» و قول داده بود از کلات عبور نکند تا خود و دیگران را از درگیری و جنگ در امان دارد، زمانی که در مسیر بر سر یک دوراهی رسید که یکی بی آب بود و دیگری پر آب، بر خلاف توصیه کیخسرو راه پر آب کلات را در پیش گرفت. آن گونه که حکیم توس در شاهنامه روایت کرده است، رهسپار شدن طوس و سپاهایش به سمت کلات و شکستن عهد خود با کیخسرو در نهایت به درگیری سپاه ایران و طوس با فرود می انجامد. در بخشی از این داستان آمده است: به فرود خبر دادند که لشکری باشکوه در حال نزدیک شدن به کلات است. فرود با شنیدن این خبر به همراه یکی از سرداران سپاهش روی کوهی می رود تا لشکریان را شناسایی کند. طوس، این دو نفر را بر سر کوه می بیند و به یکی از یارانش دستور می دهد به تاخت برود و خبر بیاورد که آن ها چه کسانی هستند که لشکر ما را نظاره می کنند. خلاصه این که همین موضوع آتش جنگ را میان سپاهیان فرود و طوس شعله ور می کند و بعد از این که فرود سپاهیان لشکر طوس را یکی پس از دیگری شکست می دهد، یکی از لشکریان طوس دست فرود را قطع می کند. او با دست قطع شده به داخل دژ می رود اما بر اثر شدت همین زخم ها جان می بازد. مادر فرود (جریره) دختر پیران و پسه) هم وقتی مرگ غم انگیز فرزندش را می بیند، چاره اندیشی می کند و برای این که هیچ گنج و غنیمی از آن ها به دست لشکر طوس نیفتد، بعد از سوزاندن

فرار از تاریکی با کلمات

نگاهی به آثار «یون فوسه» برنده جایزه نوبل ۲۰۲۳



حیدر کاسبی

calture@khorasannews.com

گزیده کاری، و سواس در چینش کلمات، مراقبه، مکاشفه و حساسیت هایی از این دست، شیوه ای است که برخی از نویسندگان سر لوحه کار خود قرار داده اند. «آنتوان دو سنت اگزوپری» تنها و تنها با یک کتاب به شهرت و محبوبیتی جهانی دست یافت، آن هم کتاب بی نظیر «شارده کوچولو» بود. «چخوف» با این که نویسنده نسبتاً پر کاری بود اما به دلیل داستان های کوتاه اش به شهرت رسید. همه این ها نشان می دهد ملاک و معیار سنجش در ادبیات، تنها کمیت نبوده و این کیفیت است که گاهی باعث متمایز شدن یک نویسنده می شود. اما در نقطه مقابل هستند نویسندگانی که کمیت هم برایشان به اندازه کیفیت اهمیت

همه فن حرف در دنیای ادبیات

«یون فوسه» بیشتر از این که داستان نویس باشد، نمایشنامه نویسی موفق است. در واقع او به دلیل نمایشنامه ها و نثرهای بدیعی که صدایی از دنیای ناگفته هاست نوبل گرفته. «فوسه» شخصت و چهار ساله است و هفتاد کتاب دارد، به این معنی که تعداد کتاب های او حتی از تعداد سال های عمرش هم بیشتر است. از ویژگی های نمایشنامه های فوسه می توان به



بقایای قلعه فرود در کلات نادر

به آب و به آسایش آید نیاز همان به که سوی کلات و جرم برانیم و منزل کنیم از میم چپ و راست آباد و آب روان بیابان چه کویم و رنج روان مرا بود روزی بر این ره گذر چو کژدهم پیش سپه راهبر ندیدیم از این راه رنجی دراز مگر بود لختی نشیب و فراز همان به که لشکر بدین سو بریم بیابان و فرسنگ ها نشمریم

پاسخ به یک اختلاف تاریخی درباره کلات شاهنامه

از گذشته های دور تا امروز کلات را به معنی قلعه به کار می برند. به همین دلیل در نقاط مختلف کشور مکان های زیادی به نام کلات وجود دارد و برخی از شاهنامه پژوهان گفته اند منظور فردوسی از کلات، کلات نادر امروزی نیست بلکه کلات ابرقو، گناباد یا اقلید دیگر کلات هاست. استاد مهدی سیدی در کتاب «جغرافیای تاریخی شاهنامه» به این اختلاف پاسخ داده است که خلاصه ای از آن را در ادامه می خوانید:

در شاهنامه تنها از یک دژ - شهر با نام کلات، نام برده شده که آن هم کلات شمال شرق استان خراسان رضوی مشهور به کلات نادری است. از این دژ، بار اول در داستان «فرود» به طور مشروح یاد شده چون فرود سیاوش در آن مستقر بوده و توسط «طوس» کشته شده است. بار دیگر هم هنگام گریز یزدگرد سوم از برابر تازیان و سفر به خراسان و طوس نام کلات به عنوان دژی امن در یک بیت آمده است. چون در ایران زمین چندین کلات مثل کلات گناباد، ابرقو و اقلید وجود دارد که اهالی آن ها عموماً معتقدند عرض از کلات شاهنامه همان کلات ایشان بوده، لازم است درباره کلات خراسان توضیح مفصل تری بدهیم؛ اول این که بنا بر شاهنامه کلات در آن

برهه در تصرف تورانیان بوده است؛ بنابراین پیش از پرداختن به این که کدام کلات همان کلات شاهنامه است باید معلوم کنیم مرزهای ایران و توران در آن زمان کجا بوده و چرا کلات جزو قلمرو تورانیان محسوب شده است؟ طبق شاهنامه از زمان اولین حمله تورانیان به ایران و کشته شدن نوذر در دهستان واقع در گوشه جنوب شرقی دریای خزر و پیشروی ایشان تاری و بستن پیمان جدید مرزی میان ایران و توران مرزهای دو کشور به نفع تورانیان به سوی پیش خیزده است به گونه ای که یکی از آن جنوب سرخس، یعنی رود اید (= زور اید، زور آباد، صالح آباد کنونی تربت جام) و شیر (دژ شیر تپه سرخس) و کوه مرزتور (مرزتوران، مزدوران کنونی) تعیین شده است. ایران، توران، رود اید، شیر، سرخس با مرز کنونی دو کشور ایران و ترکمنستان انطباق داشته است. از این رو، مرز رسمی دو کشور تقریباً با این توصیف منطقی به نظر می رسد که در آن زمان دژ کلات، واقع در شمال ولایت طوس و جنوب دشت خاوران و بیابان فرا قوم، در تصرف تورانیان بوده باشد. ادامه داستان فرود هم به خواننده اطمینان می بخشد که کلات شاهنامه همین کلات طوس بوده است. گذشته از این انطباق های جغرافیایی موقعیت و ویژگی های دژ کلات با توصیف های فردوسی طوسی از جمله ذکر نام های جرم یا چرم که اکنون نام روستایی کوهستانی در جوار دژ کلات است و سید کوه و قلعه فرود، ابرچنگان و غیره تردیدی باقی نمی گذارد. لشکر طوس بعد از کلات از «کاسه رود» می گذرند که حالا «رود تجن» خوانده می شود. مقصد هم «دژ گروگرد» بوده، که حالا به ویرانه های آن «جنوگرد تپه» می گویند و در نزدیک شهر «ماری» ترکمنستان است که همه این نشانی ها با حدود کلات نادری انطباق دارند.

در گزارش های آینده خراسان بخوانید

در این شماره از سلسله گزارش های جغرافیای تاریخی شاهنامه به معرفی کلات نادر پرداختیم. در هفته های گذشته نیز به روایت های شاهنامه از جای نام هایی از جمله «کشف رود»، «دره آل»، «اژدر کوه» در مشهد، «چشمه سو» در گلستان، نبردهای گناباد و همچنین وقایع مربوط به روستای «بقمچ» پرداخته بودیم. در گزارش های آینده نیز به سراغ دیگر شهرهای خراسان از جمله سرخس می رویم و روایت های شنیدنی دیگری از شاهنامه را با هم مرور می کنیم.



معتبر دیگری هم تا امروز دریافت کرده است. او دوبار جایزه معتبر «ایپسن» را برده و نامش در سال های گذشته همواره جزو نامزدهای دریافت نوبل بوده است. خودش می گوید: «نوشتن برای من راهی برای فرار از تاریکی است.» چیزی که تعجب خوانندگان حرفه ای رمان را برمی انگیزد، این است که او علاوه بر همه این فعالیت های ادبی به هنر ترجمه هم بی توجه نیست، احتمالاً «فوسه» جزو هنرمندانی است که در طول روز، وقت کم می آورند و پدشان نمی آید بیست و پنج ساعت در روز کار کنند.

برخی آثار آقای نوبل ۲۰۲۳

آثاری از «کافکا»، «پیتر هانکه»، «سارا کین» و «توماس برنهارد» توسط «فوسه» به زبان نروژی ترجمه شده است. از نمایشنامه های معروف او می توان به «کسی قرار است بیاید» اشاره کرد که زندگی یک زوج فرانسوی را روایت می کند که از دیگران فرار کرده اند برای این که فکر می کنند بین دیگران جدایی می اندازند. «شب آواز هایش را خوانده است»، «بچه و یک روز تابستانی»، «دختر بابارانی زرد»، «نوازنده و عصر»، «هرگز جدا نمی شویم» و چندین و چند نمایشنامه دیگر از آثار او است. «آلیس کنار آتش» تنها داستانی است که از «فوسه» با ترجمه حسام امامی و توسط نشر چشمه در ایران منتشر شده است.

افتخارات و جوایز

فوسه به جز جایزه نوبل امسال، جایزه های

ادب و هنر

یادمان

کوچ در ختان در آستانه سپیده دم

به مناسبت سالروز درگذشت ۲ شاعر جوان جریان ساز



گروه ادب و هنر - چهاردهم آذر ماه سالروز درگذشت غلامرضا بروسان و الهام اسلامی است. زوج شاعری که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان شعر توانستند جریانی متفاوت از شعر سپید را به مخاطبان معرفی کنند. غلامرضا از اهالی مشهد و الهام اسلامی اهل آهی محله مازندران بود. چهاردهم آذر سال ۱۳۹۰ وقتی این دو شاعر جوان به همراه لیلا کودک خردسالشان در مسیر مسافرت به آهی محله بودند مرگ، ناگهان غافلگیرشان کرد. غلامرضا متولد ۲۵ آذر ماه ۱۳۵۲ بود و الهام اسلامی متولد سال ۱۳۶۲؛ با وجود جوانی به آن چنان پختگی در شعر رسیده بودند که در مواجهه با شعر آن ها جز تحسین و تشنگی برای ادامه خواندن، چاره ای برای مخاطب باقی نمی ماند. از غلامرضا بروسان مجموعه های شعر «احتمال پرند» را گنج می کند» و «یک بسته سیگار در تبعید» منتشر شده و دومین مجموعه شعرش، عنوان برگزیده جایزه شعر خبرنگاران را در نخستین دوره این جایزه برایش به ارمغان آورد. مجموعه شعر «مرثیه برای درختی که به پهلوان افتاده است» او نیز به عنوان برگزیده دومین دوره جایزه شعر نیما معرفی شد. از الهام اسلامی نیز مجموعه شعر «دنیا چشم از ما بر نمی دارد» منتشر شده است که به عنوان نامزد دومین دوره جایزه شعر زنان (خورشید) و همچنین نامزد سومین دوره جایزه کتاب سال شعر جوان معرفی شده بود. «تو درخت لیمو من درخت سپیده دم» نیز شامل آخرین شعرهای الهام اسلامی است. تورادر کوهستان به خاطر می آورم به هنگام در بدری باد وقتی پلی را از جامی کند در اتاقی کوچیک به انداز کف دست و هر چمی که کاپیز را دشوار کرده است. تو را به هنگام باریدن باران -حلزونی که بیهوده برگی را مرطوب می کند- تورادر مه وقتی که به رود نزدیک می شود چون پیغامی خونین به خاطر می آورم و سنگها سعی می کنند خونت را پنهان کنند

«غلامرضا بروسان»

سال هاست خاک را کنار می زنم تا آفتاب به صورت تم بتابد برویم و گل بدم من مرده ای هستم که به امید می مردافن کرده اند...

«الهام اسلامی»

فرهنگی هنری



تأثیر پذیری پر تکرار سعدی از شاهنامه

قدمعلی سرامی در نشست سعدی خوانی گفت: سعدی بیش از چند هزار بار از شاهنامه فردوسی متأثر شده است. به گزارش خبرگزاری مهر، قدمعلی سرامی استاد دانشگاه و پژوهشگر، در سومین جلسه از سلسله جلسه های «سعدی خوانی» که توسط دفتر پاسداشت زبان فارسی حوزه هنری در سان سلمان هراتی حوزه هنری برگزار شد، گفت: سعدی بیش از چند هزار بار از شاهنامه فردوسی متأثر شده است. وی افزود: با این که کلیات سعدی حدود ۱۰۰۰ صفحه است اما سعدی در جاهای مختلف از شاهنامه فردوسی تأثیر گرفته و در اخلاق کاملاً تحت تأثیر شاهنامه فردوسی است. این شاعر و نویسنده در این باره ادامه داد: یکی از نشانه های این تأثیر سعدی از فردوسی، حرمت گذاشتن سعدی به زبان فارسی و ایران است. سعدی در قصاید مدحیه هم از فردوسی تأثیر پذیرفته و با فردیت نیز پیر و ایشان است.